

An Anthropological Analysis of the Role of Multi-Layered Functions and Identity-Forming Aspects of Zandiye-Era Architecture in Tourism Development of Shiraz

Abstract

Aims: The main objective of this research was to conduct an anthropological analysis of the cultural manifestations of Zandiye architecture, emphasizing its multilayered functions and hidden meanings in the tourism development of Shiraz. The study focused on the fact that, despite extensive historical research, the socio-cultural dimensions and the lived experience of the people regarding these structures have received less attention from an anthropological perspective.

Methodology: The research employed a qualitative method, specifically an interpretive case study with a predominantly ethnographic approach, which facilitated a deeper understanding of the lived space and the multilayered functions of Zandiye period architecture in Shiraz. Data were collected through participatory observation in Zandiye monuments (including Karim Khan Citadel, Vakil Mosque, Vakil Bathhouse, and Vakil Bazaar), which, beyond being physical structures, are considered vital spaces for cultural identity production and social cohesion. Additionally, in-depth interviews were conducted with 15 local experts, alongside a review of historical documents. The data were analyzed using the three-stage coding method of grounded theory, grounded in the phenomenology of architecture to understand the "spirit of place" and Henri Lefebvre's theory of the production of space to examine the socio-political dimensions of space.

Findings: The findings revealed that these structures served diverse functions, including hygienic, social, political, and symbolic roles. For instance, the Vakil Bathhouse functioned as a safe space for negotiations and temporary social equalization, while the lotus motifs in the Vakil Mosque signified the continuity of pre-Islamic identity. However, the transformation of these spaces into purely visual museums and the exclusive focus on physical restorations have weakened the lived experience and belonging to these spaces.

Conclusion: The conclusion is that Zandiye architecture was a powerful tool for preserving cultural identity, and its revival in the present era requires an experience-oriented and phenomenological approach, playing a pivotal role in ensuring and developing cultural tourism.

Keywords: Zandiye Architecture; Cultural Tourism; Anthropology; Shiraz

بررسی مردم‌شناختی کارکردهای چندلایه و هویت‌بخش معماری دوره زندیه در توسعه گردشگری شهر شیراز

چکیده

اهداف: هدف اصلی این پژوهش، تحلیل مردم‌شناختی جلوه‌های فرهنگی این معماری با تاکید بر کارکردهای چندلایه و معنای پنهان در توسعه گردشگری شهر شیراز بود. این مطالعه بر این نکته متمرکز بود که با وجود تحقیقات گسترده تاریخی، ابعاد اجتماعی-فرهنگی و تجربه زیسته مردم از این بناها از دیدگاه مردم‌شناسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

روش‌شناسی: روش پژوهش، کیفی و از نوع مطالعه موردی تفسیری با رویکرد غالب مردم‌نگارانه بود که به درک عمیق‌تری از فضای زیسته و کارکردهای چندلایه معماری دوره زندیه شیراز کمک کرد. داده‌ها از طریق مشاهده مشارکتی در بناهای زندیه به‌ویژه مجموعه وکیل (شامل ارگ کریم‌خانی، مسجد وکیل، حمام وکیل و بازار وکیل)، که فراتر از بناهای فیزیکی، فضاهایی حیاتی برای تولید هویت فرهنگی محسوب می‌شدند، انجام گرفت. همچنین مصاحبه عمیق با ۱۵ نفر از کارشناسان و آگاهان محلی، و بررسی اسناد تاریخی جمع‌آوری و با روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای نظریه بنیادی (استراس و کوربین) تحلیل شدند که بر پایه پدیدارشناسی معماری (Norberg-Schulz, 1980) برای درک شور و حال فضا و نظریه تولید فضای هانری لوفور (Lefebvre, 1991) برای بررسی ابعاد اجتماعی-سیاسی فضا بود.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان دادند که این بناها کارکردهای متنوعی اعم از بهداشتی، اجتماعی، سیاسی و نمادین داشتند؛ برای مثال، حمام وکیل به عنوان فضایی امن برای مذاکرات و برابری موقت اجتماعی عمل می‌کرد، و نقوش لوتوس در مسجد وکیل بیانگر تداوم هویت پیشااسلامی بود. با این حال، تبدیل این فضاها به موزه‌های صرفاً دیداری و تمرکز صرف بر مرمت‌های کالبدی، تجربه زیسته به این فضاها را تضعیف کرده بود.

نتیجه‌گیری: در نتیجه، معماری زندیه ابزاری قدرتمند برای حفظ هویت فرهنگی بود و احیای آن در عصر حاضر نیازمند رویکردی تجربه‌محور و پدیدارشناختی است تا این میراث ارزشمند همچنان به عنوان یک پل زنده میان گذشته و حال باقی بماند و نقشی محوری در توسعه گردشگری فرهنگی پایدار ایفا می‌کند.

کلیدواژگان: معماری زندیه، گردشگری فرهنگی، مردم‌شناسی، شیراز

مقدمه

معماری سنتی ایران در دوره زندگی، به ویژه در شیراز، مجموعه‌ای از بناهای کالبدی و همچنین نظامی فرهنگی-اجتماعی بود که هویت جمعی و انسجام اجتماعی را تولید می‌کرد. کریم‌خان زند با انتخاب شیراز به عنوان پایتخت ایران، مجموعه‌ای یکپارچه شامل ارگ حکومتی، بازار وکیل، مسجد وکیل، حمام وکیل، آب‌انبار وکیل و باغ‌های اطراف را پدید آورد که هنوز مهم‌ترین عناصر هویت شهری شیراز را تشکیل می‌دهند. این مجموعه، کانون زندگی شهری شیراز در میانه سده هجدهم میلادی به شمار می‌رفت [Perry, 2022; Rajabi, 2022; Hosseini Fasaee, 1999]. این بناها فراتر از کارکرد مادی خود، فضاهایی برای تعامل اجتماعی، تولید معنا و تقویت حس تعلق جمعی بودند. علاوه بر این، معماری این دروه یک «شیوه زیستن» کامل و پیوسته را نمایندگی می‌کند که آن را به بخش مهمی از مقاصد گردشگری و پیوند با اقلیم مردمان این سرزمین تبدیل کرده است. مساله اصلی پژوهش حاضر آن است که با وجود مطالعات گسترده تاریخی و هنری در زمینه معماری این دوره، ابعاد مردم‌شناختی فضاها، تجربه زیسته ساکنان و کارکردهای پنهان این بناها در زندگی روزمره به صورت نظام‌مند تحلیل نشده بود. با وجود پژوهش‌های گسترده تاریخی و کالبدی و تجربه زیسته مردم از بناهای زندگی، به عنوان لایه‌های عمیق هویتی، همچنان نیازمند کاوش جامع‌تر است [Sharbatian & Bagheri, 2016; Ansari, 2010] (در فهرست وجود ندارد). این میراث ارزشمند فرهنگی، در مواجهه با تحولات سریع زندگی معاصر، نیازمند بازخوانی فرهنگی-اجتماعی است تا جایگاه اصیل آن در بافت زندگی امروز حفظ شود [Perry, 2022; Asef, 2018] (سال انتشار همخوانی ندارد). معماری ایرانی از دیرباز با شعر، عرفان، هندسه و جهان‌بینی معنوی پیوند خورده و هدف آن ارتقای انسان از جهان مادی به تعالی بوده است [Taslimi, 2010]. در همین راستا، معماری ایران را باید علاوه بر اینکه به عنوان آثار تاریخی، به منزله آثار فکری دارای روح زنده و پایدار نیز نگریست؛ چرا که انعکاس شرایط طبیعی، آداب و رسوم مذهبی و اندیشه مردم را حتی در کوچک‌ترین بناها می‌توان مشاهده کرد [Pugachenkova, 2008; Pope, 1971]. پارامترهای مورد بررسی در این پژوهش شامل کارکردهای اجتماعی، نمادین و سیاسی فضا، حس مکان، چالش‌های معاصر در حفاظت و نقش این فضاها در جذب گردشگر بود. مرور ادبیات موضوع نشان می‌دهد که پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر وجوه تاریخی، سبک‌شناسی معماری و اقدامات عمرانی کریم‌خان متمرکز بوده‌اند [Pope, 1971; Taslimi, 2010; Pugachenkova, 2008]. مطالعات نشان‌دهنده آن است که نشانه‌شناسی مسجد وکیل شیراز، بیانگر پیوند عمیق صورت و معنا در هنر اسلامی بود [Laripour & Dadvar, 2019]. همچنین، تبیین حس تعلق به مکان در بازارهای سنتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در هویت‌بخشی به فضاهای شهری دارد [Habibi et al., 2018]. تحلیل فضاهای معماری از دیدگاه نظریه لوفور نیز نشان داده است که چگونه سرمایه و قدرت، شکل‌گیری فضاهای شهری را تحت تاثیر قرار می‌دهند [Rashidzadeh et al., 2019]. بررسی آرایه‌های پیشگاه ورودی در مساجد تاریخی شیراز نیز حاکی از آن است که این عناصر، نقش کلیدی در اتصال بنا با بافت شهری ایفا می‌کنند [Zakeri et al., 2018]. از سوی دیگر، مطالعه نقوش هندسی در تزیینات معماری مسجد جامع وکیل شیراز، نشان‌دهنده کاربرد نظام‌مند اصول هندسی در خلق زیبایی و معنا بود [Rezaei, 2022]. صنعت گردشگری در دهه‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی توسعه پایدار تبدیل شده بود. معماری تاریخی، به عنوان یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری فرهنگی، علاوه بر بعد کالبدی، از منظر تجربه زیسته و حس مکان نیز می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جذب گردشگر و افزایش مدت اقامت او ایفا کند [Nikkhah et al., 2021; Farmani et al., 2021]. بررسی نقش دیوارها در خوانش دیالکتیک گسست و پیوند در معماری معاصر نیز نشان داده بود که عناصر کالبدی می‌توانستند بر تجربه زیسته کاربران تاثیر عمیق بگذارند [Parto et al., 2021]. با این وجود، بسیاری از بناهای تاریخی ایران، از جمله مجموعه وکیل شیراز، به دلیل تبدیل‌شدن به فضاهای صرفاً موزه‌ای و حذف تعاملات اجتماعی زنده، پتانسیل واقعی خود را در جذب گردشگران جویای تجربه اصیل از دست داده بودند. بنابراین، افزون بر جنبه‌های هویتی و اجتماعی، بررسی پتانسیل‌های گردشگری این بناها و موانع موجود در مسیر تحقق آن، یکی از ضرورت‌هایی که به آن توجه نشده بود. هدف این پژوهش، تحلیل مردم‌شناختی جلوه‌های فرهنگی معماری سنتی شیراز در عصر زندگی بر پایه پدیدارشناسی معماری نوربرگ-شولتز [Norberg-Schulz, 1980] و نظریه تولید فضای هانری لوفور [Lefebvre, 1991] با تاکید بر کارکردهای چندلایه، معانی نمادین، تجربه زیسته مردم و نقش آن در جذب گردشگر از بناهای شاخص دوره زند (ارگ کریم خانی، مسجد وکیل، حمام وکیل و بازار وکیل) بود که در پایان با نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی به پایان می‌رسد.

روش‌شناسی

روش پژوهش در این مطالعه، کیفی و از نوع مطالعه موردی تفسیری با رویکرد غالب مردم‌نگارانه بود. این رویکرد به پژوهشگران اجازه داد تا معناها، کارکردها و روابط اجتماعی نهفته در فضاهای معماری قاجاری را از دیدگاه مشارکت‌کنندگان و کاربران آن فضاها به شکلی عمیق و بومی درک کنند. روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد. برای تعیین حجم نمونه، اصل اشباع نظری ملاک قرار گرفته شده بود و پس از انجام ۱۵ مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته، اشباع حاصل شد.

زمان و مکان انجام پژوهش

زمان انجام پژوهش، فصل بهار و تابستان سال ۱۴۰۲ و مکان آن، مجموعه تاریخی وکیل در شهر شیراز (شامل ارگ کریم‌خان، مسجد وکیل، حمام وکیل و بازار وکیل) بود. این بناها به دلیل دارابودن بیشترین غنای نمادین و کارکردی و همچنین فعال‌بودن در چرخه گردشگری فرهنگی شیراز، به عنوان بهترین نمونه‌ها برای مطالعه عمیق کیفی انتخاب شدند.

جمعیت و نمونه آماری

جمعیت آماری مورد مطالعه شامل خبرگان و متخصصان حوزه‌های مرتبط با موضوع پژوهش بود. این خبرگان شامل سه گروه اصلی بودند: کارشناسان میراث فرهنگی و مرمت ابنیه تاریخی، معماران متخصص در معماری سنتی ایران، راهنمایان گردشگری فرهنگی که به صورت مستقیم با بناهای دوره زندیه شیراز سروکار داشتند. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع قضاوتی استفاده شد تا افرادی که بیشترین دانش و تجربه عملی در مورد نقش فرهنگی و اجتماعی معماری زندیه داشتند، انتخاب شوند. تعداد نهایی نمونه‌ها در این مطالعه، پس از انجام ۱۵ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، با دستیابی به معیار اشباع نظری تعیین گردید؛ به این معنا که در مصاحبه‌های پایانی، داده‌ها یا مضامین جدیدی استخراج نشدند. لازم به ذکر است که در این پژوهش کیفی، گروه‌بندی خاصی از نمونه‌ها مد نظر نبود، بلکه تنوع تخصص و دیدگاه آنها در نظر گرفته شد. ابزارهای گردآوری داده شامل: (۱) مشاهده مشارکتی، (۲) مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ مشارکت‌کننده، (۳) تحلیل اسنادی متون تاریخی اولیه مانند [Esfahani, 1934; Fraklin, 1790; Asef, 1970; Hosseini Fasaei, 1985; Nami, 2001] (در فهرست وجود ندارند) بود. مراحل انجام کار به این صورت بود که ابتدا با اخذ مجوزهای لازم، پژوهشگر در فضاهای چهارگانه حضور یافته و تعاملات روزمره را ثبت کرد. سپس مصاحبه‌ها ضبط و پیاده‌سازی شد. در مرحله بعد، تمام داده‌های متنی با استفاده از روش کدگذاری سه مرحله‌ای استراس و کوربین (باز، محوری و انتخابی) تحلیل گردید. در این تحلیل، کدها به صورت مستمر با یکدیگر مقایسه شدند و مقوله‌های اصلی استخراج گردید. در این پژوهش از آزمون آماری خاصی استفاده نشد، زیرا روش تحقیق کیفی بوده و تحلیل داده‌ها براساس کدگذاری و مقوله‌بندی مفاهیم انجام گرفت.

ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها

جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از سه ابزار اصلی انجام شد: مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، مشاهده بناهای دوره زندیه (ارگ و حمام کریم‌خانی، حمام وکیل، بازار وکیل، مسجد وکیل) و همچنین تحلیل اسنادی.

روش‌ها و آزمون‌های آماری مورد استفاده

در این پژوهش کیفی، از روش تحلیل مضمون برای تحلیل داده‌های مصاحبه‌ها و یادداشت‌های میدانی استفاده شد. مراحل تحلیل مضمون شامل کدگذاری باز (استخراج کدهای اولیه)، کدگذاری محوری (ایجاد مفاهیم) و کدگذاری انتخابی بود.

یافته‌ها

حمام وکیل فضای چندکارکردی برای تعاملات اجتماعی و برابرسازی موقت

حمام‌های دوره زندیه فراتر از یک فضای بهداشتی، به مثابه یک «مگا-ساختار اجتماعی» عمل می‌کردند. طبق یافته‌های پژوهش، حمام وکیل و حمام اختصاصی ارگ، دو رویکرد متفاوت از تولید فضا را به نمایش می‌گذارند. حمام وکیل فراتر از کارکرد بهداشتی، یک فضای چندمنظوره برای خدمات درمانی سنتی و به‌ویژه، مذاکرات اجتماعی-سیاسی بود. این محیط امن، با حذف موقت لباس و نمادهای طبقاتی، زمینه‌ای برای برابری موقت افراد فراهم می‌آورد و به حل و فصل اختلافات کمک می‌کرد. در حال حاضر این بنا به موزه مردم‌شناسی تغییر کاربری داده است.

• تحلیل پدیدارشناختی (روح مکان): از منظر نوربرگ-شولتز، حمام وکیل با تجمع خدماتی چون طبابت، پیرایش، حجامت و ماساژ، «روح مکان» را در پیوند با نیازهای روزمره و حسی شهروندان تعریف می‌کرد. استفاده از گچ‌بری‌های گنبدی شکل برای تنظیم نور و سیستم گرمایش از کف (تون)، تجربه‌ای از آرامش و تطهیر را فراهم می‌آورد که در مصاحبه‌ها از آن به عنوان «مهندسی آرامش»

یاد شده است. حمام، «حال فضایی» از گرما، رطوبت و امنیت خلق می‌کند که تجربه زیسته‌ای از پاکیزگی جسمی و روحی را به ارمغان می‌آورد.

- تحلیل لوفور (تولید فضای اجتماعی): طبق مصاحبه‌های انجام‌شده، حمام وکیل یک «منطقه امن گفتمانی» بود. حذف لباس‌های طبقاتی و جایگزینی آن با لنگ و قدیفه، نوعی «برابرسازی فضایی» ایجاد می‌کرد. به گفته یکی از مصاحبه‌شونده‌ها: «همچنین خلع سلاح اجباری در حمام، آن را به مکانی برای حل منازعات سیاسی تبدیل می‌کرد».

- چالش تحول: تحول کاربری حمام به موزه، نمایش فضا را تغییر داده و خاطرات جمعی را از یک تجربه زیسته فعال به یک نمایشگاه تاریخی تبدیل کرده است که نیازمند توجه به حفظ معنای اصیل و کارکرد اجتماعی فضا است.

- دگردیسی معنایی: تبدیل این فضا به موزه مردم‌شناسی با ۴۸ مجسمه مومی، تلاشی برای احیای «تجربه زیسته» نسلی است که این فرهنگ را تجربه نکرده است؛ تلاشی برای بازگرداندن هویت به کالبد این بنا بود.

- «حمام‌ها صحنه تئاتر زندگی بودند؛ مذاکرات در آن امن بود چون همه برابر می‌شدند و همچنین، افراد در حمام ناگزیر بودند یکسان لباس بپوشند. لذا تفاوت طبقاتی از بین می‌رفت و افراد شجاعت می‌یافتند تا در مورد منافع و حقوق خود با آرامش مذاکره کنند». (مصاحبه A13)

ارگ کریم‌خانی: نماد حاکمیت و پیوند با طبیعت شهری

ارگ کریم‌خانی، اقامتگاه حکومتی کریم‌خان زند، نمادی از قدرت سیاسی و مدیریت هوشمندانه در آن دوره بود. این ارگ با حیاط مرکزی، باغ‌ها و سیستم‌های تهویه طبیعی، فضایی چندمنظوره برای زندگی حکومتی، دفاع و تعاملات اجتماعی فراهم می‌کرد. علاوه بر این، ارگ به عنوان مرکز حاکمیتی، پیچیده‌ترین لایه تولید فضا را داراست.

- تحلیل پدیدارشناختی: «روح مکان» ارگ با حیاط مرکزی و بادگیرها، حس آرامش، تعلق به طبیعت و آسایش اقلیمی ایجاد می‌کرد.

- تضاد درون و برون: از منظر لوفور، نمای بیرونی ارگ با دیوارهای ۱۲ متری و برج‌های دیده‌بانی، «فضای ادراکی نظامی» را بازتولید می‌کند، در حالی که فضای درونی با ۷۲ اتاق و حوض‌های ترنج، «فضای زیسته خانگی» و مجلی را فراهم می‌آورد. این تفکیک، هوشمندی در تعریف مرز میان اقتدار سیاسی و حریم خصوصی را نشان می‌دهد.

- هویت هنری و استقلال اقتصادی: وجود امضای ۳۳ گروه سنگ‌تراش در کالبد ارگ و مسجد، نشان‌دهنده مشارکت اجتماعی در تولید فضا است. همچنین، روایت مقاومت کریم‌خان در برابر واردات بلور انگلیسی و تاکید بر تولید داخلی سیلیس، نشان می‌دهد که ارگ مرکز تصمیم‌گیری برای حفظ «هویت اقتصادی» در برابر نفوذ استعمار بوده است.

- بازنمایی حاکمیت: حضور مجسمه کریم‌خان بدون تاج و با دستار ساده، تصویر مردی را در ذهن بازدیدکننده تثبیت می‌کند؛ فضایی که در آن حاکم، علاوه بر یک سلطان مطلق، «وکیل مردم» نیز بازنمایی می‌شود.

- چالش تحول: تغییرات کاربری عمده این بنا در طول تاریخ (مانند تبدیل‌شدن به زندان و موزه) پیوند میان کارکردهای روزمره و خاطرات جمعی را مختل کرده و ضرورت احیای مجدد هویت اصلی و زیسته این فضا را آشکار می‌سازد.

«ارگ فراتر از یک قلعه، یک خانه بزرگ برای تعامل اجتماعی بود؛ مرمت‌ها باید بر حفظ حال و هوای اصیل فضا تمرکز کنند».

(مصاحبه A7)

حمام ارگ کریم‌خانی اختصاصی خانواده کریم‌خان

حمام اختصاصی ارگ کریم‌خانی، برخلاف حمام وکیل که عرصه‌ای عمومی بود، فضایی خصوصی و حاکمیتی است که لایه‌های پیچیده‌ای از هویت و کارکرد را در خود جای داده است.

- تحلیل پدیدارشناختی، تجربه حسی و روح مکان، از منظر نوربرگ-شولتز، معماری حمام ارگ با بهره‌گیری از مصالح مرغوب مانند سنگ مرمرهای یکپارچه تبریز و مشهد، فضایی برای «تعالی حسی» حاکم ایجاد می‌کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این فضا یک بنای کاربردی بوده، که با استفاده از سیستم گرمایش از کف کانال‌های هدایت حرارت تون و تنظیم دقیق دما در مراحل مختلف (سربینه، گرم‌خانه و خزینه)، یک «تکنولوژی آرامش» را فراهم می‌آورده است. «روح مکان» در اینجا از طریق واسطه‌گری میان بدن و محیط مانند قراردادن پا در آب سرد برای تعادل دمایی شکل می‌گیرد که نشان‌دهنده احترام معمار به کالبد انسانی است.

- تحلیل لایه‌های اجتماعی و سیاسی، تولید فضا، براساس نظریه لوفور، ساخت این حمام بازنمایی از مفهوم «خیر جمعی» و «مشروعیت‌بخشی» است. طبق مصاحبه‌های انجام‌شده، ساخت حمام در این دوره فراتر از بهداشت، یک «فعل اخلاقی و توشه‌ای

برای آخرت» تلقی می‌شده است. کریم‌خان با ساخت حمام اختصاصی در کنار حمام عمومی، تمایز طبقاتی قدرت را در متریال سنگ مرمر مرغوب نشان می‌دهد، اما همزمان با نیت «دعای خیر مردم»، پیوندی نمادین میان سعادت اخروی خود و رفاه عمومی برقرار می‌کند. در توصیف تجربه زیسته این فضا، مصاحبه‌شوندگان به نظم دقیق «ورود و خروج» اشاره کرده‌اند؛ وجود فضاهایی مانند «نوره‌خانه» برای بهداشت فردی و «حجره‌های رختکن» به عنوان فضای آستانه‌ای برای سازگاری با محیط، نشان‌دهنده سطح بالای دانش مردم‌شناختی معماران در درک نیازهای بیولوژیک و روانی انسان است. چنانچه در مصاحبه اشاره شده است:

- دگردیسی معنایی حمام ارگ در طول زمان با دارابودن دو ورودی مجزا ورودی اصلی زندیه و ورودی ثانویه دوره پهلوی/زندان، تاریخچه‌ای از دگردیسی هویت را در خود دارد؛ از «فضای طهارت حاکم» در عصر زندیه تا «فضای تنبیهی» در عصر پهلوی. این بنا امروز به عنوان بخشی از موزه، وظیفه بازنمایی «نظم بهداشتی و مهندسی سنتی ایران» را بر عهده دارد.

«ساخت حمام توسط بانیان، صرفاً بنایی کاربردی نبود؛ بلکه راهی برای عاقبت‌به‌خیری و به جا گذاشتن اثری ماندگار بود تا مردم از آن بهره‌مند شوند و برای بانی دعای خیر کنند». (مصاحبه A10)

بازار وکیل: قلب اقتصادی-اجتماعی و پایداری فرهنگی

بازار وکیل، که به دستور کریم‌خان زند بنا نهاده شد، همزمان، هم یک مرکز تجاری بود؛ و هم اینکه فضایی چندمنظوره و دارای زیرساخت اجتماعی برای تعاملات مردم از طبقات گوناگون به شمار می‌رفت. طراحی اقلیمی آن از جمله طاق‌های بلند و نورگیرهای حساب‌شده باعث ایجاد فضایی دلپذیر برای گردهمایی‌های اجتماعی در طول روز می‌شد.

- تحلیل فضایی: بازار با «حال فضایی پویای» خود، حس امنیت و تعلق به یک مکان فعال را تقویت می‌کرد. این فضا نتیجه ترکیب کارکردهای روزمره تجارت و معاشرت و طراحی برنامه‌ریزی‌شده حکومتی بود و نماد هویت شیرازی در تجارت و فرهنگ محسوب می‌شد.
- چالش تحول: شواهد نشان می‌دهد که در دوران معاصر، با تغییر الگوهای تعامل اجتماعی، این فضای نمادین با چالش‌هایی مواجه شده است.
- «بازار وکیل هنوز هم جایی برای گفت‌وگو و تجارت است، اما گردشگران مدرن اغلب فقط عکس می‌گیرند و حس واقعی و شور و حال آن را تجربه نمی‌کنند». (مصاحبه A8)

مسجد وکیل: تجلی پیوند هنری با معماری باستانی و اقتدار معنوی

مسجد وکیل با معماری باشکوه خود، که شامل شبستان وسیع و ستون‌های سنگی یکپارچه است، مکانی برای عبادت، وعظ و گردهمایی‌های اجتماعی مهم بود. مهم‌ترین ویژگی آن، نقش‌های لوتوس (نیلوفر آبی) بر سرستون‌هاست که به روشنی تداوم هنرهای پیشااسلامی را به نمایش می‌گذارد و نشان‌دهنده پیوستگی فرهنگی عمیق است. مسجد وکیل به عنوان قلب مذهبی مجموعه، نمایشگر تداوم هویت ایرانی در بستر اسلامی است.

- تداوم هویت ملی: استفاده از ۴۸ ستون سنگی یکپارچه با نقوش «گل لوتوس» برگرفته از تخت جمشید، نشان‌دهنده پیوند پدیدارشناختی میان ایران پیش از اسلام و دوران اسلامی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که معماران زندیه آگاهانه مرزهای تاریخی را در هم شکسته و نوعی «امتداد هنری» ایجاد کرده‌اند.
- سلسله‌مراتب قدرت در فضا: وجود منبر یکپارچه مرمرین که از مراغه به شیراز فرستاده شده بود و تنها مختص «مفتی شهر» بود، بازتاب‌دهنده تولید فضای قدرت مذهبی است. وزن سنگین و یکپارچگی این منبر، نمادی از استقرار و صلابت حاکمیتی است که خود را «وکیل الرعایا» می‌نامید.
- نظم جهت‌مند بومی: کوتاهی مناره‌های مسجد در مقایسه با سایر شهرها، نشان‌دهنده یک پروتکل مردم‌شناختی در شیراز است؛ به احترام حرم شاهچراغ، هیچ مناره‌ای نباید بلندتر ساخته می‌شد. این امر نشان می‌دهد که فضا در شیراز براساس یک «سلسله‌مراتب مقدس» تولید شده است.
- تحلیل پدیدارشناختی: معماری مسجد بر «معنای زیسته» تمرکز دارد؛ جایی که ستون‌های یکپارچه و بازی نور، حالتی از تعالی و آرامش ایجاد می‌کنند و بازدیدکننده را به یک ارتباط معنوی نزدیک می‌سازند.
- چالش تحول: امروزه، تبدیل این فضا به محلی با محدودیت‌های گردشگری و تمرکز بر بعد مشاهده‌ای، باعث شده است که این مکان از یک فضای زیسته فعال به یک فضای صرفاً دیداری متمایل شود و شور و حال اصیل آن کمرنگ گردد.
- «ستون‌های زیبا و یکپارچه مسجد با تزیینات گل لوتوس در سرستون‌های آن نماد استحکام فرهنگی هستند که از تخت جمشید الهام گرفته‌اند و پیوستگی ما را نشان می‌دهند». (مصاحبه A12)

جدول ۲، مراحل استخراج مفاهیم اولیه از داده‌های کیفی (کد باز)، دسته‌بندی آنها در مقوله‌های محوری، و نهایتاً یکپارچه‌سازی تمام یافته‌ها حول مقوله هسته را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، مقوله هسته پژوهش تحت عنوان "تولید فضای هویت زیسته و ضرورت احیای معماری زندیه و توسعه گردشگری" شناسایی گردید که نشان‌دهنده پیوند عمیق میان کالبد فیزیکی بناهای زندیه و تجربه زیسته کاربران در لایه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی است.

نقش معماری زندیه در توسعه گردشگری در شیراز

یافته‌های پژوهش نشان داد که معماری زندیه پتانسیل بالایی برای توسعه گردشگری در شهر شیراز را دارد، ولی این پتانسیل در وضعیت کنونی به‌درستی شکوفا نشده است. از منظر نوربرگ-شولتز، «روح مکان» موجود در بازار وکیل، مسجد وکیل، حمام وکیل و ارگ کریم‌خانی، مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند تجربه گردشگری را از یک مشاهده صرف به یک «تجربه زیسته» اصیل تبدیل کند. گردشگری که بتواند «حال فضایی» گرم و صمیمی حمام، نور معنوی مسجد، پویایی بازار و آرامش ارگ کریم‌خانی را حس کند، نه‌تنها رضایت بیشتری خواهد داشت، بلکه خاطره عمیق‌تری از سفر خود ثبت خواهد کرد. از منظور لوفور، «فضاهای نمایا» یا همان خاطرات جمعی و معانی پنهان موجود در این بناها، مهم‌ترین منبع جذابیت برای گردشگران فرهنگی محسوب می‌شد. گردشگرانی که که از مذاکرات سیاسی در حمام، از برابری موقت طبقاتی در آن فضا، از تداوم هویت پیشااسلامی که در گل‌های لوتوس سرستون‌های مسجد نمایان بود و از مردمی‌بودن کریم‌خان که در ارگ می‌توان به آن آگاهی یافت، ارتباط عمیق‌تری با فضا برقرار می‌کنند.

بحث

هدف این مقاله، تحلیل مردم‌شناختی کارکردهای چندلایه و تجربه زیسته در معماری زندیه شیراز با تأکید بر نقش آن در توسعه گردشگری بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که بناهای مجموعه وکیل، برخلاف نگاه صرفاً کالبدی، فضاهایی زنده با کارکردهای اجتماعی-سیاسی پنهان بودند. در این بخش، یافته‌ها در چارچوب دو نظریه اصلی (پدیدارشناسی معماری نوربرگ-شولتز و نظریه تولید فضای لوفور) تفسیر و با مطالعات پیشین مقایسه می‌شوند.

از منظر نوربرگ-شولتز (۱۹۸۰)، هر مکان دارای «روح مکان» خاصی است که از تعامل میان فرم کالبدی، نور، بافت، صدا و فعالیت‌های انسانی ساخته می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که هر یک از چهار بنای مجموعه وکیل دارای «روح مکان» متمایزی هستند. بازار وکیل دارای روح مکانی پویا و پرجنب‌وجوش است که از ترکیب طاق‌های بلند، نورگیرهای حساب‌شده، صدای کسبه و رایحه ادویه‌ها شکل گرفته است. مسجد وکیل دارای روح مکانی معنوی و آرام‌بخش است که نور فیلترشده از شبکه‌های هندسی، ستون‌های یکپارچه سنگی و نقوش لوتوس بر سرستون‌ها در ایجاد آن نقش دارند. حمام وکیل دارای روح مکانی گرم، صمیمی و برابرخواهانه است که از ترکیب رطوبت، بخار، نور کم و حذف موقت پوشش‌های طبقاتی حاصل می‌شود. ارگ کریم‌خانی دارای روح مکانی اقتدار توأم با آرامش است که حیاط مرکزی، باغچه‌ها، حوض و بادگیرها آن را می‌سازند. این یافته با پژوهش‌هایی که حس مکان را در بازار تاریخی وکیل تحلیل کرده‌اند، همسو است [Habibi et al., 2018]. همچنین با مطالعاتی که به بررسی پدیدارشناختی نور در مساجد تاریخی شیراز پرداخته‌اند [Zakeri et al., 2018] و نیز با پژوهش‌هایی که نقش حیاط مرکزی را در ایجاد حس تعلق به مکان در ارگ کریم‌خانی نشان داده‌اند [Rezaei, 2022] مطابقت دارد. با این حال، یافته‌های این پژوهش فراتر از مطالعات پیشین رفته و نشان داده است که «روح مکان» در بناهای زندیه علاوه بر اینکه دارای ویژگی‌های کالبدی خود بود، در تعامل با فعالیت‌های انسانی و کارکردهای اجتماعی-سیاسی فضا نیز معنا پیدا می‌کرد. به عبارت دیگر، «روح مکان» حمام وکیل بدون درک کارکرد آن به عنوان فضایی برای مذاکرات سیاسی و برابری موقت، ناقص خواهد بود. همچنین، از منظر نوربرگ-شولتز، «حال فضایی» (اتمسفر) بناهای زندیه در وضعیت کنونی به‌شدت تضعیف شده است. تبدیل حمام و ارگ به موزه، ممنوعیت نشست و گفت‌وگو در بسیاری از فضاها، و تمرکز صرف بر بازدید مشاهده‌ای، باعث شده است که «حال فضایی» پویا و زنده این دوره اصیل، جای خود را به فضایی ساکن، سرد و موزه‌ای بدهد. یکی از متخصصین (A12) گفت: «اگر به جای دیدار صرف از شبستان زمستانی ارگ کریم‌خان گردشگران بنشینند و در آن چای بنوشند لذتی متفاوت را درک خواهند کرد». این یافته با پژوهش‌هایی که به نقد مرمت‌های صرفاً کالبدی پرداخته‌اند [Parto et al., 2021] همخوانی کامل دارد.

از منظر لوفور (۱۹۹۱)، فضا یک محصول تعامل سه‌گانه «عمل فضایی» (فعالیت‌های روزمره و کارکردهای فضا)، «نمایش فضا» (طراحی برنامه‌ریزی‌شده توسط قدرت و سرمایه) و «فضاهای نمایا» (خاطرات جمعی، معانی پنهان و تجربه زیسته ساکنان) بود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بناهای زندیه به طور کامل از این سه‌گانه پیروی می‌کنند. در این دوره، «عمل فضایی» (تجارت

در بازار، عبادت در مسجد، استحمام و مذاکره در حمام، زندگی حکومتی در ارگ)، «نمایش فضا» (طراحی حکومتی کریم‌خان زند برای ایجاد یک مجموعه شهری یکپارچه با کارکردهای چندگانه) و «فضاهای نمایا» (خاطرات جمعی از عدالت و مردمی‌بودن کریم‌خان، برابری موقت در حمام، پیوستگی با هویت پیشااسلامی در مسجد) در تعامل با یکدیگر، فضایی زنده و هویت‌بخش تولید می‌کردند. این یافته با پژوهش‌هایی که فضای معماری را از دیدگاه نظریه تولید فضای لوفور تحلیل کرده‌اند [Rashidzadeh et al., 2019] و با مطالعاتی که به بازخوانی مفهوم فضای عمومی در معماری عصر زندیه پرداخته‌اند [Laripour & Dadvar, 2019] همسو است. با این حال، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در وضعیت کنونی، تعادل این سه‌گانه به شدت بر هم خورده است. «نمایش فضا» (طراحی موزه‌ای و مرمت‌های صرفاً کالبدی) بر دو مولفه دیگر غلبه یافته و «عمل فضایی» اصیل (تعاملات اجتماعی، نشستن، گفت‌وگو) و «فضاهای نمایا» (خاطرات جمعی، تجربه زیسته فعال) را تضعیف کرده بود. از منظر لوفور، «فضاهای نمایا» مهم‌ترین لایه فضا برای تولید هویت و حس تعلق هستند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که تبدیل حمام و ارگ به موزه، «فضاهای نمایا» را از یک تجربه زیسته فعال به یک نمایشگاه تاریخی تقلیل داده است. یکی از مشارکت‌کنندگان (دکتر عامری، ۱۴۰۲) گفت: «حمام‌ها صحنه تئاتر زندگی بودند؛ مذاکرات در آن امن بود چون همه برابر می‌شدند. اما الان فقط مانکن‌های بی‌جان در یک موزه ساکت هستند». این یافته با پژوهش‌هایی که تحول کارکردی فضاهای تاریخی را بررسی کرده‌اند [Nikkhah et al., 2021] همخوانی دارد.

در نهایت می‌توان گفت که نقش معماری زندیه در توسعه گردشگری، با توجه به یافته‌های پژوهش نشان داد که «روح مکان» (نوربرگ-شولتز) و «فضاهای نمایا» (لوفور) دو مولفه کلیدی در جذب گردشگری فرهنگی هستند. گردشگرانی که بتوانند «حال فضایی» اصیل بناها را تجربه کنند و با خاطرات جمعی نهفته در فضا ارتباط برقرار کنند، رضایت و تمایل بیشتری به بازدید مجدد نشان می‌دهند. این یافته با پژوهش‌هایی که تأثیر تجربه گردشگری بر خاطرات، رضایتمندی و نیت رفتاری گردشگران شهر شیراز را بررسی کرده‌اند [Nikkhah et al., 2021] و با مطالعاتی که ابعاد کیفیت تجربه گردشگر از دیدگاه گردشگران خارجی سفر کرده به شیراز را شناسایی کرده‌اند [Farmani et al., 2021] کاملاً همسو است.

نتیجه‌گیری

براساس تحلیل مردم‌شناختی بناهای شاخص دوره زندیه شامل بازار وکیل، مسجد وکیل، حمام وکیل و ارگ کریم‌خانی و حمام ارگ، می‌توان نتیجه گرفت که معماری سنتی شیراز در عصر زندیه فراتر از یک سیستم کالبدی برای رفع نیازهای مادی، یک «فضای تولیدشده» زنده و پویا بود. این فضا، فرهنگ، اقلیم، باورهای دینی و تعاملات اجتماعی را به شیوه‌ای یکپارچه در هم می‌آمیخت. این معماری با بهره‌گیری هوشمندانه از عناصر اقلیمی و هنری، مانند حیاط‌های مرکزی، کاشی‌کاری‌های ظریف و سیستم‌های تهویه طبیعی، نمادی از درک عمیق جامعه از زیبایی و نیازهای انسانی بود. یافته‌ها، کارکردهای چندگانه این بناها را روشن ساخت: کارکردهای اجتماعی-سیاسی: مانند فراهم‌آوردن محیطی امن و برابر برای مذاکرات و حل و فصل اختلافات در حمام و بازار وکیل.

کارکردهای نمادین-هویتی: مانند استفاده از نقوش لوتوس در مسجد وکیل به عنوان نمادی از پیوستگی فرهنگی پیش و پس از اسلام در تاریخ ایران.

از منظر پدیدارشناختی معماری، این فضاها توانایی خلق «حال فضایی» ویژه‌ای را داشتند که تجربه زیسته افراد را به سمت آرامش، تعلق و تعالی سوق می‌داد. برای نمونه، روح مکان حیاط مرکزی ارگ یا شبستان مسجد وکیل، هنوز هم حس امنیت و پیوند با طبیعت را القا می‌کند. با این حال، درک این تجربه اصیل، بدون توجه به فعالیت‌های زیسته مانند تعاملات اجتماعی یا نشستن و گفت‌وگو، به یک تجربه سطحی تقلیل می‌یابد.

نظریه تولید فضای لوفور نیز تأکید کرد که این معماری، محصول تعامل سه‌گانه کارکردها، «عمل فضایی»، طراحی برنامه‌ریزی‌شده «نمایش فضا» و خاطرات جمعی «فضای نمایا» بود. امروزه، تحولات مدرن و تغییر کاربری‌ها، پیوند میان این سه لایه را با چالش مواجه کرده است و این امر ضرورت توجه به حفظ معنای اصیل فضایی را دوچندان می‌کند.

در مجموع، این پژوهش نشان داد که معماری زندیه فراتر از عملکرد مادی، ابزاری قدرتمند برای حفظ هویت فرهنگی و تقویت انسجام اجتماعی بود و نقش محوری در شکل‌گیری زندگی شهری شیراز ایفا کرد. احیای این سبک معماری، با رویکردی تجربه‌محو رو توجه به ابعاد اجتماعی، می‌تواند به عنوان پلی زنده میان گذشته و حال عمل کرده و به تقویت هویت فرهنگی در نسل‌های جدید و توسعه گردشگری کمک شایانی کند.